

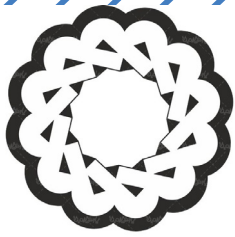


راستی

سال دوم، شماره دوم، مهر ۹۹

راستی انسان چگونه موجودی است؟
ارجمند است یا خوار؟
در اوج است یا حضيض؟
دارای هویت است یا...
هیچ موقع چرایی های انسان تمامی ندارد
>>> معرفه النفس انفع امعارف<<
خودشناسی، سودمندترین شناخت هاست
امام علی (ع)





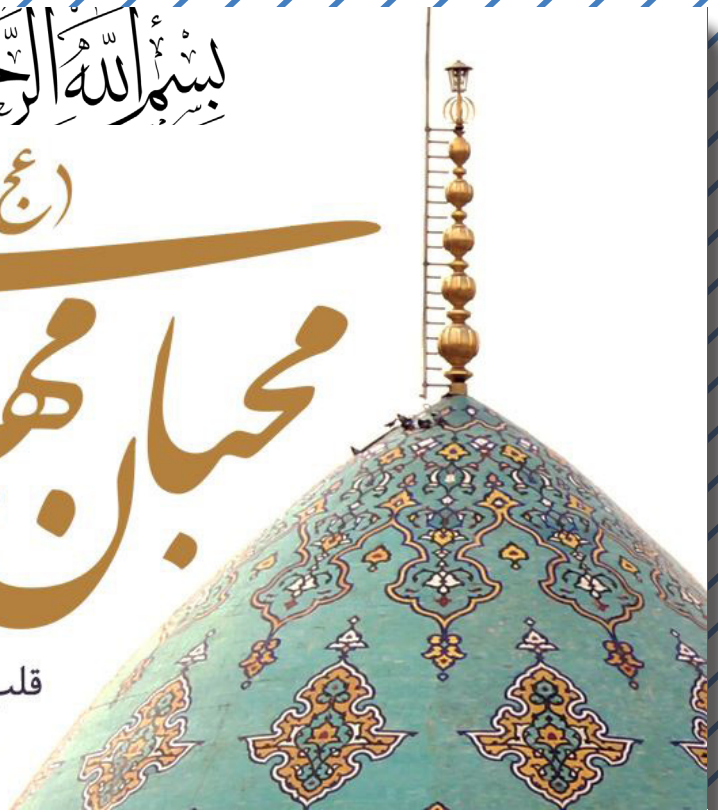
دانشگاه ولی عصر (عج)
رفسنجان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(عج)

محبان مهد آمد

قلب‌های ما جایگاه مشیت الهی است، پس هرگاه او
بخواهد ما هم می‌خواهیم. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۱)



فهرست مطالب

۳ مقاله

۴ آشنایی با جدل

۵ شعر در قالب فلسفی

۵ مصاحبه با استاد سلیمی

۹ معرفی فیلسوف

۱۰ هستی‌شناسی عرفانی

۱۱ آشنایی با ایسم‌ها

۱۲ معرفی کتاب

شناسنامه

صاحب امتیاز: انجمن فلسفه و کلام اسلامی
مدیر مسئول: عاطفه رضایی
تحریریه:

سر دبیر: زهرا حسین محمدی
اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:
اعظم بیاضی پور_فاضله دور اندیش_فاطمه
دلائی میلان_فاطمه شیخ شعاعی_میثاق
غلامحسینی_فاطمه محمدی_فرزانه
میرزایی_محمد رضا میرزایی
فنی و حرفه‌ای:
ویراستار: مریم بیرانوند
گرافیک و طراح: رضا افروزه



سخن مدیر مسئول

(رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي)
سلام و عرض ادب خدمت خوانندگان و دوستان نشریه بار هستی.

همانطور که از کلمه فلسفه ریشه یابی میشود معنای آن دوستدار دانایی است ، و معمولا افراد بزرگ نامی و نیز افرادی فروتن و دانا در این رشته بوده اند. از بزرگترین فیلسوفان میتوان: افلاطون، سقراط، ارسطو (معلم اول)، فارابی (معلم ثانی) نام برد. فلسفه پرورنده فکر و اندیشه انسان ها از دیرباز تا به امروز بوده است ، دانش فلسفه معطوف به موضوع و مبحث خاصی نبوده و نیست و در مباحثی همچون اخلاق، درباره پرسش های بنیادین علم اخلاق نیز صحبت میکند و به طور کلی باید فلسفه را اینگونه تعریف کرد که: تفکر درباره کلی ترین و ساده ترین موجوداتی که در جهان و در زندگی با آن رو به رو هستیم فلسفه نام دارد و آزادترین نوع فعالیت آدمی فلسفه است و نمی توان فلسفه را محدود به امر خاصی کرد.

در واقع انسان باید با هویت خود آشنا بشود تا بتواند با جهان واقعی رو به رو بشود و در سیر تکامل دنیوی و اخروی راه پیدا کند و به اهداف والای خود برسد و آدمی باید خود را بشناسد تا به چیستی های خود پاسخ بدهد. فلسفه را به دلیل عمومیت آن در شرح علوم مختلف (مادر دانشها) نامیده اند. در کل چون فلسفه یک علم عام است تعریف خاصی برای آن وجود ندارد و مطلق دانش عقلی را میتوان فلسفه نامید.

از سوالات اساسی فلسفه و زندگی بشری این است که آیا زندگی معنایی دارد؟
اگر دارد معنایش چیست؟

هدف بشریت باید چه باشد؟

بهترین راه کشف حقیقت چیست؟

زبان تا چه حد بر تفکرات انسان ها تاثیر میگذارد؟

و آیا برای خلاقیت انسان محدودیتی وجود دارد؟

همانطور که در این سوالات مشخص است دانش فلسفه به ویژگی ها و مسائل خاصی در این جهان میپردازد و این سوالات همیشه وجود داشته و دارند.

فلسفه مطالعه واقعیت است اما نه آن جنبه از واقعیت که علوم دیگر به آن پرداخته اند.



مقاله

مقدمه:

اهمیت موضوع هویت و بحران های ناشی از بی هویتی، جوان ما را به شدت تهدید میکند و چالش هایی که پیش روی ماست ما را تحت تاثیر قرار داده است که در این مقاله به یکی از دغدغه های جدی و همیشگی ذهن خودم پردازم و پیامدهایی هویتی که در سرشت و سرنوشت جامعه میتواند داشته باشد وسعت و گسترده مبنای و اصول هویتی است. در کل هویت یکی از مهمترین مسائل و چالش های پیش روی جامعه در حال توسعه در طی فرایند جهانی شدن و جهانی سازی خواهد بود و پرداختن به این مقوله ضرورتی اجتناب ناپذیر مینماید چرا که در صورت کوتاهی در این امر مهم، با وجود بحران های هویتی شاهد بسیاری از آشفتگی ها و نابسامانی های بنیان شکن خواهیم بود، اصولاً اول باید ببینیم هویت چیست؟؟؟؟...

مقاله:

هویت در لغت وجود هستی ذات، معنا شده و هویت غالباً به معنای حقیقت شیء و شخص که صفات جوهر او را در بردارد بکار میرود در این مقاله میخواهیم به پیامدهای هویت و چگونگی و اصل جود و چیستی پردازیم. معنای این عبارت همزمان آغاز تامل و تفکر در هویت خویش و شروع نوجوانی است . پدیده ای که بعدها و در سال های جوانی به صورت تکوین هویت یا بحران هویت ظاهر می شود.

زیرا مهم ترین سالهای زندگی یعنی دوران نوجوانی و جوانی عرصه تجلی شکل گیری ویا ازهم پاشیدگی هویت می باشد. اریکسون هویت را یک احساس نسبتاً پایدار از یگانگی خود تعریف میکند.

یعنی علی الرغم تغییر رفتارها افکار و احساسات برداشت یک فرد از خود همواره مشابه است.



کارول گارد و جانسن بوهن (۱۹۷۱) میگویند حداقل ۴ مسئله اساسی در احساس هویت فردی وجود دارد:
(۱) انسانی، این احساس که فرد یک موجود انسانی است.
(۲) جنسیت، احساس فرد از مردانگی و زنانگی.
(۳) فردیت، این شناخت که فرد خاص ویی نظیر است.
(۴) پایداری، این آگاهی که فرد همان شخصی است که روز قبل بوده است.

*عوامل موثر در شکل گیری هویت عبارتند از والدین، عوامل اجتماعی و فرهنگی، عوامل شناختی که هریک را به طور مختصر توضیح میدهیم .

عوامل شناختی :

رشد شناختی تأثیر مهمی بر شکل گیری هویت دارد وقتی که فرد در دوره نوجوانی به مرحله تفکر عملیات صوری می رسد امکان بسیار بهتری به دست می آورد که هویت آتی خود را ترسیم کند. و به مسائل آن بیندیشد. تحقیقات مختلف حاکی از آن است کسانی که به این سطح از تفکر نرسیده اند موفقیت بیشتری در حل مسائل مربوط به هویت خود نشان می دهند . آنان اطلاعاتی را که به این منظور لازم دارند بهتر اختیار می کنند و بیشتر به کار می گیرند.

والدین:

نوع ارتباط نوجوان با والدین در چگونگی شکل گیری هویت آنان مؤثر است. پژوهش های، مارکستروم آدامز ۳ (۱۹۹۲) بیانگر این مطلب است که نوجوانانی که در حالت پراکندگی هویت هستند غالباً کسانی هستند که از جانب والدین خود به فراموشی سپرده شده و طرد گشته اند شاید علت این امر این است که شکل گیری هویت در آغاز مستلزم همانند سازی با پدر و مادر است و همانند سازی با ویژگیهای آنان و قتی انجام می شود که نوجوانان به آنان دلبستگی داشته باشند وقتی در خانواده ای کودک اجازه پیدا می کند حتی نظرات مختلف را با آزادی ابراز کند و پدر و مادر نیز با عقاید فرزند با احترام برخورد کنند، طبعاً رشد هویت نوجوانان چنین خانواده هایی با موفقیت همراه خواهد بود.

عوامل اجتماعی فرهنگی :

از جمله مهمترین عوامل مؤثر بر شکل گیری هویت، محسوب می شود چنانچه می بینیم که نوجوانان متعلق به فرهنگ های قدیمی و نقاط دور افتاده یا محیط های روستایی چگونه تحت تأثیر زمینه های اجتماعی - فرهنگی خود هویت متناسب با شرایط زندگی خود را شکل می دهند.

در هیاهوی تشکیل هویت هر فرد مشکلاتی نیز وجود دارد که (بحران هویت) یکی از آنهاست .

بحران هویت:

بحران به معنی تنش و تضاد یا خروج از حالت تعادل و انحراف از حقیقت است. به عبارت دقیق تر بحران را می توان موقعیت یا ظرف خاصی دانست که بر اثر آن گروه یا قومی به سبب شرایط خاص تاریخی و یا شرایط نوظهور، از شناخت دقیق حقیقت وجودی و حقوق خویش و نیز شناساندن آنها به دیگران باز مانده اند، به شکلی که نه تنها این گروه در این رهگذر، بین وهم و واقعیت معلق است، بلکه دیگران نیز از شناختن درست آن، عاجز می باشند.

افراد در وضعیت بحران هویت اجتماعی، نقش خود را در گروه نمی دانند و در سطح کلان تر، جامعه کارکرد خود را از دست می دهد، جامعه دچار سردرگمی می گردد، نهادهای اجتماعی از حالت تعادل خارج می شوند و منزلت اجتماعی افراد لطمه

آشنایی با جدل

جدل:

سوالات و چرایی های بشر همواره، همراه بشر هست و خواهد بود، به طور کلی باید گفت که عقاید و نظرات بشر بایکدیگر متفاوت هست و باعث به وجود آمدن جدل میشود.

به طور کلی پنج روش برای استدلال و تفکر فلسفی وجود دارد که در اصطلاح به آنها صناعات خمس می گویند.

۱- برهان

۲- جدل

۳- خطابه

۴- مغالطه

۵- شعر

اما جدل، جدل فنی است که به انسان قدرت میدهد از وضع خود دفاع کند به طوری که نقضی بر شخص مقابل (خصم) وارد نشود. در لغت جدل به معنی ستیزه و لجاجت ورزیدن در خصومت کلامی است. که اغلب همراه با نیرنگ و حيله در بعضی موارد خارج از عدل و انصاف است. به همین علت شریعت اسلام از جدل به هنگام حج نهی کرده است. در اصطلاح جدل عبارت است از طریقه مناظره، فن احتجاج از طریق سوال و جواب و روش محاوره می باشد.

فایده اصلی و اساسی جدل آن است که به انسان قدرت و توانایی تقویت حق و تضعیف باطل می دهد. اما فواید دیگری که این صنعت دارد عبارت است از:

۱. تمرین و تقویت ذهن برای تحصیل مقدمات استدلال و اکتساب آنها.

۲. قادر ساختن انسان بر تشخیص حق از باطل در مسائلی که با آن مواجه می شود.

۳. آسان ساختن فهم مصادرات یک علم برای نو آموزان آن رشته.

۴. توانا کردن انسان برای غلبه بر خصم در مقام گفت و گو.

۵. تقویت رهبران برای مقابله با بدعت گذاران و حمایت از عقاید پیروان.

۶. توانا کردن و کلا در دفاعیه های خود.

آموزش هایی برای شخص مناظره کننده (پرسش کننده):

در اینجا پرسش کننده اول باید قبل از اینکه سوالی را مطرح کند نخست: موضوع و چگونگی ارائه موارد سوال را در ذهن خود مرور و حاضر کند. دوم: اینکه زمینه را برای قبولی بدون شک و تردید را از سوی شخص پاسخ دهنده آماده کند و سوم: قضیه مورد نظر به شکلی نباشد که ناقص وضع شخص پاسخ دهنده به صورت آشکارا اظهار شود مگر اینکه بعد از اعترافات شخص باشد میتوان این کار را انجام داد. و اما مناظره کننده برای اعتراف گرفتن از شخص مقابل باید یک سری موارد ضروری را در نظر داشته باشد:

۱- نباید در همان مرحله اولیه سوال، حریف را متوجه اصل مقدمه سازیم.

۲- بعد اینکه در زمان رسیدن سوال از شخص، باز هم مراقب باشیم که مقصودمان را متوجه نشود.

می بینند. در مقابل، بحران هویت فردی به معنی عدم توانایی فرد، در قبول نقشی است که جامعه از او انتظار دارد.

در مجموع هویت چند بُعد دارد که شامل: هویت اجتماعی، هویت دینی و هویت ملی میشود:

(۱) هویت اجتماعی:

هویت اجتماعی به همسانی و شباهت بین افراد در گروه اشاره دارد و جدا از دنیای اجتماعی دیگر افراد معنا ندارد. هویت جمعی، نشان دهنده تعلق فرد به یک جمع می باشد. هویت اجتماعی، هویتی است که فرد در فرایند اجتماعی شدن و در ارتباط با گروه ها یا واحدهای اجتماعی موجود در جامعه کسب میکند و مشخص ترین آنها گروه یا واحد اجتماعی یا حوزه و قلمرویی است که خود با ضمیر (ما) به آن اشاره میکند.

(۲) هویت ملی:

هویت ملی از مقولاتی است که در قرن بیستم و بعد از شکل گیری سیاسی نظام بین المللی قالب مفهومی خاص خود را پیدا کرد؛ هر چند که همواره یکی از مشغله های ذهنی اندیشمندان ایرانی بوده است. هویت ملی نیز، مانند هویت، تعاریف مختلفی دارد. در یک تعریف: هویت ملی، همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و نسبت به کل جامعه در نظر گرفته شده است، و می توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه، نوعی منشأ مشترک را در خود احساس می کنند.

(۳) هویت دینی؛

با وجود افزایش و شدت یافتن فرایندهای توسعه و نوسازی در تمام ابعاد خود، مذهب همچنان منبع مهمی برای هویت و معنابخشی در جهان متجدد و آشفته به شمار میرود. برخلاف برخی تصورات که مذهب را در نتیجه ی تداوم روند تجددگرایی، محوشده می پنداشتند، دین به عنوان منبع اولیه معنابخشی و هویت بخشی به بسیاری از مردم دنیا چون مسیحیان، مسلمانان، بوداییان و هندوها مطرح است.

برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک، پایبندی و وفاداری به آن، اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین های مذهبی فراگیر در فرایند شکل دهی هویت ملی، بسیار مؤثر است. مذهب علاوه بر اینکه از لحاظ کارکردی عامل مهمی در روابط اجتماعی به حساب می آید، موجب دلگرمی، سرزندگی، نشاط و اشتیاق عمومی است، ضمن آنکه در بسیاری مواقع مذهب در مفهوم جامعه شناختی، با تاکید بر بعد عینی و خارجی آن با سایر مضامین ملی از جمله دولت، تاریخ و میراث فرهنگی در آمیخته است.

نتیجه گیری :

از تحقیقات میتوان اطمینان حاصل کرد که نوجوانی از بیولوژی آغاز و با فرهنگ ختم میشود.

نوجوانان همیشه طالب استقلال طلبی و جمع گرایی هستند. عوامل متعددی وجود دارد که فرد به هویت سالم دست می یابد و آن را رشد میدهد. برخلاف تاکید اغلب روان شناسان بر بحرانی بودن دوران نوجوانی اریکسون معتقد است اگر هویت شخصی جوان در طول زمان و براساس تجربیات حاصل از برخورد صحیح اجتماعی شکل بگیرد و جوان خود را بشناسد و از دیگران جدا سازد، تعادل روانی او تضمین می شود.

منبع: کتاب مطالعات راهبردی زنان از محمد رضا شریفی

۳- باید مقدماتمان را یکی کنیم.

۴- مقدماتمان را بیشتر به صورت ضرب المثل بیان کنیم.

۵- خود را طالب دانستن حقیقت بدانیم.

۶- مقصودمان را آن هنگام که زمانش فرا رسید به گونه ای استوار و محکم بیان کنیم که جای شک و تردید نباشد.
۷- و حتماً روحیات جمعیتی که برای تماشای این مناظره هستند را بشناسیم و خود را مدافع و حامی نشان دهیم به طوری که رضایتشان را جلب کنیم.

آموزش هایی برای پاسخ دهنده:

در اینجا شخص پاسخ دهنده باید در تلاش باشد به جای پاسخ دهی به سوالات مناظره کننده، خود سؤالاتی را در مقابل پرسش کننده بگذارد و با یک سری سؤالات، سائل را سردرگم کند تا وقت بیشتری برای یافتن پاسخ داشته باشد.

آداب مناظره کردن:

کسی که در جدل (مناظره) وارد میشود باید چند مهارت اساسی را داشته باشد:

- ۱- در ساختن عکس نقیض، عکس قیاس و عکس مستوی مهارت داشته باشد و ارائه ی مقدمات از مواضع مختلف.
 - ۲- مناظره کننده باید سخنوری توانا و زیرک باشد.
 - ۳- باید سخنانش بیان ادبی داشته باشد.
 - ۴- نباید میدان را برای حریف باز کند.
 - ۵- از سخنان سبک و دشنام گویی شدیداً بپرهیزد.
- در بحث جدل گفتیم استدلالی که در بحث و گفت و گوها هست که فرد استفاده میکند.
- به مثال های زیر توجه کنید: ۱- فردی را فرض کنید که در مسائل سیاسی شرکت میکند از این رو از جدل استفاده میکند، یا به عنوان مثال دیگر، میتوانیم بگوییم رهبران و روسا از جدل در بحث ها و صحبت ها استفاده میکنند و... به عنوان مثال جدل و نمونه های آن در قرآن کریم میتوانیم اشاره کنیم که گاهی بدون آنکه با مخالفان به مجادله صورت بپذیرد به اثبات توضیح حقایق میپردازد. (سوره انعام آیه ۹۵ تا ۱۰۰)
- منبع: کتاب منطق از علامه محمدرضا مظفر

شعر در قالب فلسفی



«گم شدم در خود ندانم من، کیم یا چیستم»

گم شدم در خود ندانم من، کیم یا چیستم؟

آدمی نامم ولیکن آدمی در اصل چیست؟

معنی ام یا صورتم، یا مسما چیستم؟

در چنین صورت که من دارم، چگویم وصف خوش؟

آتشم، خاکم، نسیمم آب دریا، چیستم؟

عاقلم، دیوانه ام، در فرقتم یا در وصال

نیستم، هستم، نه بر جایم، نه بی جا چیستم؟

عاشقم، معشوقم، عشقم، سالکم، پیرم، مرید

راهبم، یارم، صلیبم یا مسیحا چیستم؟

مرده ام، یا زنده ام یا مرده بی جسم و جان

نور و ظلمت، زهر و نوش و زشت و زیبا چیستم؟

آه ازین وادی حیرت، آه ازین دریای ژرف

کشتی ام یا بحر یا لولوی لالا چیستم؟

بی نشان شد نشان و بی زبان شد زبان

بی نشان و بی زبان گویا و بینا چیستم؟

ور کسی پرسد ز من، تو کیستی یا چیستی؟

من چه دانم، کاین چنین حیران و شیدا چیستم؟

«مولانا»

مصاحبه با استاد سلیمی



فلسفه دنیای دیگری رابه من معرفی کرد تا تفکرات و اندیشه ام را از این جهان مادی به سوی حقیقت و هستی سوق داده و واقعیت هستی را درک نمایم که جهان آفریدگاری دارد و حقیقت شرط و وجود زندگی در هستی بی کران است و این طرز تفکر وجودی دیگر از روش زندگانی را برایم رقم زد....

۱- میزان علاقه شما نسبت به فلسفه؟

در باب میزان علاقه به فلسفه باید خدمتون عرض کنم که، زمانی که انتخاب رشته میکردیم چون نظام قدیم بودیم سال چهارم دبیرستان بود بنده خیلی علاقه مند به فلسفه بودم امتحانات سال چهارم ما، امتحانات نهایی کشوری بود وقتی زمان امتحان شد احساس کردم سوالات فلسفه مقداری سخت است ولی خب از آنجایی که دست به قلم خوبی داشتم امتحان را به صورت کامل و زیاد نوشتم به صورتی که بعد از چند روز که رفتم مدرسه معلم مدرسه از راه دور صدا زد که (سلیمی) کجایی؟ بیا خبرهای خوبی واست دارم وقتی که هنوز داخل دفتر نرسیده بودم از پشت پنجره رو کرد بهم و گفت: میدونی که بالاترین نمره فلسفه را توی منطقه شما بدست آوردی؟ گفتم چطوری؟ آخه آن زمان دانش آموز زیاد بود مثل الان نبود مدرسه ها سه شعبه یا چهار شعبه بودند یادم هست که سال چهارم مدرسه کوی انار، سه شعبه فقط علوم انسانی، تقریباً هر شعبه ۳۲ نفر هم بودند و آن موقع رقابتم خیلی از الان سنگین تر بود.

به هر حال معلم گفت شما نمرتان ۲۰ شده توی منطقه اول شدی و خب این اتفاق خیلی برای من ایجاد انگیزه کرد و خوشحال شدم که نمره کامل را گرفتم زمانی که میخواستم انتخاب رشته کنم من رشته فلسفه و روانشناسی را در انتخاب های ۲۶ و ۲۷ خودم جا دادم یادم هست که میخواستم حذفشون کنم روانشناسی را حذف کردم ولی فلسفه را گفتم حذف نکنم چون کمی دوستش داشتم و وقتی که نتایج کنکور آمد دیدم اتفاقاً انتخاب ۲۶ که همان فلسفه دانشگاه اصفهان بود قبول شده بودم از طرفی هم بنده دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد

رشته حقوق قبول شده بودم تربیت معلم زبان انگلیسی را هم قبول شده بودم دانشگاه کرمان دانشگاه آزاد هم آن زمان مثل الان نبود ارزش و ابهت بالایی داشت و من دانشگاه آزاد هم حقوق قبول شده بودم، منم خیلی دوست داشتم بروم حقوق بخوانم چون تو انتخاب های سراسری هم حقوق بود ولی نمره نیاورده بودم به هر حال رفتم با معلمین مدرسه مشورت میکردم با مشاورهای دانشگاه اصفهان مشورت میکردم؛ که چیکار کنم؟ بین این چهارراه گیر کرده بودم که کرمان زبان انگلیسی بخوانم یا علوم اسلامی رضوی مشهد را بخوانم و این را هم عرض کنم که من حقوق را سال سوم دبیرستان که امتحان داده بودم قبول شده بودم که ذخیره شده بود واسه سال چهارم که بروم، عملاً پنج راهی بود که فلسفه هم اصفهان قبول شده بودم و یکماه تقریباً دنبال این مسئله بودم که انتقالی بگیرم، تغییر رشته بدهم، انصراف بدهم، یا هر کار دیگری انجام بدهم خلاصه چندهفته ای رفتم دانشگاه اصفهان و بعدش حدوداً سه هفته بعد برگه انصرافی را نوشتم و آن کارشناس آموزش که امیدوارم خدا حفظش کند خیلی به من لطف کردند. بهم گفت: (سلیمی) میدانم برمیکردی ولی من توی پروندت ثبتش نمیکنم فقط در خواستت را داخل پرونده میزارم، برو اما میدانم که برمیکردی. منم گفتم: دیگر نمایم (آقای کرباسی) من دیگر اینجا نمایم خلاصه رفتم خوابگاه، تمام وسایل را جمع کردم یه دونه قابلمه هم داشتم بچه ها میگفتند سلیمی قابلمه و پتو را بزار همینجا دوباره باید برگردانی خودت را اذیت نکن. منم گفتم: نه من دیگر عمراً بیایم اینجا خلاصه خداحافظی کردم و آمدم کرمان و دانشگاه آزاد رفسنجان، دوباره همینجاها میچرخیدم و حدود یک هفته توی هردانشگاهی خودم را معطل می کردم. میرفتم کلاسهایشان را و شرایط رو میدیدم حتی تربیت معلم کرمان هم رفتم، رئیس تربیت معلم کرمان وقتی که با برادرم که خودش دبیر بود و آنجا درس خوانده بود رفتم و آنجا باهاشون صحبت کردم عین حرفی که رئیس تربیت معلم کرمان به من زدند این بود: که (پسر) تو دیوونه ای میخواهی بیای تربیت معلم، تمام معلم ها دارند میروند دانشگاه که مدرک لیسانس بگیرند بعد تو از لیسانس که قبول شدی آن هم اصفهان! برگردی بیای تربیت معلم؟ برو همان اصفهان، فلسفه را بخوان. این را که گفت؛ منم دیگه گفتم باشه، برمیکردم پس، ولی واقعا همچنان دودل بودم که چیکار کنم نهایتاً رفتم اصفهان اولین کاری که کردم رفتم پیش آقای کرباسی و فقط خدا خدا میکردم که پروندم را ثبت نکرده باشد و آنجا تا من را دید پروندم را آورد برگه رو برداشت و گفت پارش کنم گفتم آره دیگه آمدم، دیگه پارش کرد و گفت برو خوابگاه و سرکلاسهایت و دیگه هم به فکرش نباش که تغییر رشته بدهی این شد که من از آن زمان رفتم لیسانس را که گرفتم کم کم علاقه مند شدم فوق لیسانس خیلی علاقه مند تر شدم و برای دکترا و بحث کار دوست داشتم که مثلاً بخاطر شرایط کارش تغییر رشته بدهم حتی علوم سیاسی را میخواستم بروم دیدم نه علوم سیاسی هم به لحاظ کاری چندان تعریفی نیست اما علاقه مند بودم به بحث های سیاسی نهایتاً اینکه فلسفه را ادامه دادم تا دکترا و علاقه مند هستم و پشیمان نیستم که چرا به فلسفه آمدم به لحاظ هایی و بنا به شرایطی شاید یه بخشی؛ ولی من به ادبیات علاقه مند بودم، به عربی علاقه مند بودم ولی به حقوق اصلاً علاقه ای نداشتم و فقط بخاطر پرستیژ کاریش علاقه مند بودم ولی الان میگویم: «فلسفه دنیای دیگری را به من معرفی کرد» و واقعا علاقمند هستم هرچند

توی جامعه ما اون چیزی که شان فلسفه هست، واقعا ادا نشده است و فلسفه در واقع مورد تمسخر قرار میگیرد، فلسفه مورد بی مهری شدیدی قرار گرفته است اندیشه های فلسفی کمتر به آن ها پرداخته میشود، تفکر فلسفی وانتقادی، جایگاهی توی جامعه ما ندارد. عقلانیت، که ریشه بحث های فلسفی هست بسیار کم رنگ ظاهر شده و یه عده ای هستند اصلاً نمیخواهند فلسفه به عنوان یک رشته علمی شناخته بشود ولی من توصیه میکنم علاقه در طول زمان شکل میگیرد و باید آن جرقه هایش در دوره ی خاصی در ذهن آدم بیاید و در دل انسان بنشیند تا واقعا علاقمند به فلسفه بشویم.

۲- ارتباط فلسفه با قرآن؟

اگر در معنای فلسفه دقت کنیم، وریشه یابی فلسفه را بررسی کنیم، میتوانیم ارتباط بین فلسفه با قرآن را بهتر درک کنیم خود واژه (فلسفه) به زبان یونانی اگر ریشه آن را بررسی کنیم دو کلمه (فیلو) و (سوفوس) و این کلمه به معنای (دوستداری دانش) است و ترکیب کلمه فیلسوف که از این واژه گرفته شده به معنای دوستدار دانش و خود کلمه سوفیا به معنای دانش دانایی، عقل و حکمت ترجمه شده و در قرآن کریم هم ما واژه حکمت را میتوانیم تقریباً معادل واژه فلسفه بدانیم و بشناسیم. حکمت، به معنای یکی از صفات خداوند است همان دانا و بسیار حکیم، بنابراین این واژه را میتوانیم معادل با فلسفه در نظر بگیریم که اگر فلسفه، به معنای خردورزی است اگر فلسفه، به معنای تعقل و اندیشه است، اگر فلسفه در معنای اصلش به معنای رسیدن به نوعی بینش است همچون بینش الهی، بینشی که در واقع بتواند ارتباط بین جهان هستی، انسان و خدا را با هم بررسی کند و بتواند تبیینی از هستی ارائه بدهد اگر فلسفه این معنا باشد واژه حکمت و حکیم هم همین معنا را میتواند در بر داشته باشد بنابراین وقتی میگوییم؛ خداوند حکیم، یعنی کسی که ارتباط همه چیز را باهم در کل عالم بهتر از ما و بهتر از دیگران میداند بنابراین، اگر فرد به آن بینش واقعی دست پیدا کند، ما میتوانیم به آن بگوییم (فیلسوف الهی) یا (حکیم متعلقه) در زبان فلسفه اسلامی ما، برای فیلسوف واژه حکیم را به کار میگرفتند و حکیم را هم بیشتر به جنبه کسی که به تعله دست پیدا کرده است و جنبه هایی از الاهیت را در خودش تجلی داده است ما میتوانیم بشناسیم. در مغرب زمین واژه فیلسوف به معنی کسی که عقل گراست و تعقل را ورای حس و تجربه به کار میگیرد هرچند که بعدها فیلسوفانی داریم که تجربه گرا هستند و تجربی مسلک هم هستند و در واقع تعامل بین عقل و تجربه ترجیح میدهند جانب تجربه را بگیرند هرچند که تجربه هم بدون عقل نیست ولی در جهان مغرب زمین، فیلسوف کسی است که جدای از دین تلقی میشود هرچند میبینیم یک دوره هایی از قرون وسطا فیلسوفانی الهی داریم که بنابراین فیلسوف هم میتواند الهی باشد هم میتواند ملحد باشد هم میتواند طبیعی دان باشد، تجربی مسلک باشد، عقل گرا باشد بنابراین این اقسامی که برای فیلسوف در نظر میگیریم توی مغرب زمین به این شکل ظهور پیدا کرده ولی آنچه که هست؛ اینکه فیلسوفان به نوعی بینش دست پیدا میکنند. حالا هرچقدر این بینش تعالی تر باشد و جنبه الهی در آن برجسته تر باشد به معنای حکیم که در قرآن بهش اشاره شده است نزدیک تر میشود (و یوتی الحکمه من یشاء) خداوند حکمت را به هر کس که بخواهد می بخشد.

۳- چرا فلسفه میخوانیم و بازار کار رشته فلسفه به چه صورت است؟

در آزمون های استخدامی چندان تعریفی ندارد رشته های دیگر هم در همین وضعیت هست در مجموع حوزه علوم انسانی و علوم تجربی تقریباً به لحاظ شرایط استخدامی وضعیت خوبی ندارند به نسبت جمعیت فارغ التحصیل عرض میکنم زمانی بود، که فارغ التحصیلان فلسفه در کل کشور بین ۳۰۰ نفر بودند با آنکه پذیرش ها و دانشگاه ها محدود بودند اما الان از فارغ التحصیلان فلسفه اطلاعات دقیقی ندارم اما طبق آمار پذیرش، دفترچه های کنکور در مجموع دانشگاه ها حدود ۱۵۰۰ نفر سالیانه فارغ التحصیل میشوند که این آمار بالایی نسبت به پذیرشی که در آزمون استخدامی وجود دارد هست. که خیلی ناچیزه؛ ولی الان همه ی رشته ها تقریباً همین وضعیت را دارند. ولی بازار کار فلسفه توسط خود دانشجو بیشتر باید شکل بگیرد، مدارس بیشتر باید همت کنند. در جامعه، ما از فلسفه این انتظار را نباید داشته باشیم که حتماً معلم یا دبیر در مدارس بشویم. ما میتوانیم به عنوان پژوهشگر به عنوان منتقد، به عنوان صاحب نظر نسخه شناس، به عنوان کسی که در واقع مَورَخ است میتواند خودش را معرفی کند در جامعه با تحصیلات عالی تر ولی با اندازه لیسانس اگر خواست مشغول به کار باشد دیگر تقریباً به عنوان دبیر توی آموزش و پرورش میتواند خودش را بیشتر نشان بدهد و جدای از این داخل مدارس و مهدکودک ها الان بحث هایی مربوط به فلسفه برای کودکان p4c که در آن روش های اندیشیدن را به کودک آموزش میدهند و مهارتهایی که بچه های دوره پیش دبستانی باید آموزش ببینند. قدرت نه گفتن، قدرت تصمیم گیری، تفکر خلاق، تفکر انتقادی، مهارت های مربوط به چگونه زیستن، مهارت های مربوط به رفتارها و کارهای خودش و دیگران و جامعه آموزش داده میشود که خیلی هم مهم هستند. در مغرب زمین سالهاست؛ که شروع شده داخل ایران چندسالی هست که شروع شده و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی این رشته را به صورت مستقل دارد. و مربیانی را تربیت میکنند برای مهدکودک ها ولی خب توی آموزش و پرورش سیستم هایش متأسفانه پسته است. و کمتر این تفکرات فلسفی و اندیشمندان اساساً گرایش به این دارند که بخواهند این بچه ها خلاق بار بیایند بخواهند بچه ها قدرت نه گفتن رو داشته باشند، قدرت عقلانیت را در کودکان تقویت میکنیم بنابراین بازار کارش را خود فرد میتواند ایجاد کند با تشکیل میزگرد ها، سخنرانی ها به عنوان یک سخنران و کارشناس حوزه فلسفه، بیایند مسائل مربوط به آنچه که در ارتباط با جامعه است به کار بگیرند نه اینکه بیایند فلسفه تدریس کنند. خیر، قرار است از خواندن فلسفه ما به این هدف دست پیدا کنیم که عقلانیت حاکم بر جامعه بشود اصل حاکمیت عقل بر جامعه است نه نگاه های شخصی، سلیقه ای و گروهی که خیلی وقتها میبینم این نگاه ها ما را از عقلانیت دور میکند. اگر شخصی شد میگوییم خب من میخواهم تابع سلیقه شخصی خودم باشم اگر نگاه ها گروهی و جناحی شد؛ ولو اینکه خلاف عقله ولی چون گروه و جناح است من ترجیح میدهم برای اینکه طرف مقابلم شکست بخورد پس من باید خودم این تصمیم را انجام بدهم یا به این فرد رای میدهم، علی الرغم اینکه میدونم شایسته نیست ولی چون که نمیخواهم از گروه آن طرف انتخاب بشود پس بهتر است بهش رای بدهم اینجوری دیگر عقلانیتی در کار نیست بنابراین فلسفه میخوانیم که خودمان عاقلانه تصمیم بگیریم، عاقلانه فکر کنیم،

خودمان آنگونه که میخواهیم بیاندیشیم، نه آنگونه که جامعه و رسانه ها از ما میخواهند. نه آنگونه که دیگران ما را وادار کنند که بگویند شما اینجوری فکر کنید نه، من خودم میخواهم تصمیم بگیرم، خودم میخواهم بیاندیشم، تفکر کنم، و راه درست را تشخیص بدهم. به کمک دین ما میتوانیم این کار را انجام بدهیم اما ببینید تفسیرهایی که از دین انجام میشود و در واقع رفتار دینی، ما اگر در رفتار صاحبان و کسانی که طرفدار دین هستند نگاه کنیم بعضی وقتها ما را از دین دور میکند شما رفتار دین داران تو جامعه را نگاه کنید، فرقه ها و گروه ها را در نظر بگیرید؛ نشان میدهد که در واقع تفسیرهایی که از دین شده تفسیرهای درستی نیست بنابراین با کمک عقل، ما میتوانیم حتی تفسیر درست را از دین بدست بیاوریم؛ و ببینیم دین واقعا چه گفته است. و در قرآن هم بارها و بارها تکرار شده که چرا تعقل نمیکند؟ نسبت به خودتان، نسبت به جهان، نسبت به خلقت موجودات آسمان و زمین، نسبت به خلقت انواع حیوانات و پرندگان را خدا مثال میزند در قرآن، که چرا راجبه آنها تفکر نمیکند؟ بنابراین میخواهیم بگوییم: تفکر و تعقل نسبت به همه چیز از طریق (فلسفه) حاصل میشود.

۴- هدف از یادگیری فلسفه ؟

باید نگاه ما نسبت به جهان، نسبت به خودمان، نسبت به جامعه، نسبت به دین، نسبت به اعتقادات، نسبت به رسم و رسوم ها و سنت هایی که در جامعه وجود دارد، باید از طریق خواندن فلسفه نگاه ما عوض بشود این یعنی یک بینش جدید یا همان دست یافتن به بینش فلسفه، یک بخشش دانش است بالاتر از مرتبه دانش یعنی پایان دانش، میشود آغاز بینش پس ما دانش های معنی فلسفه ها، حکمت ها، آشنایی با اندیشه های فیلسوفان را در غالب دوران تحصیل دانشگاهی خودمان می آموزیم ولی باید در پایان دوره به یک بینش دست پیدا کنیم یا در حین آموزش به یک بینشی هم دست پیدا کنیم بنابراین بینش غیر از دانش است که نگاه ما عوض شود یعنی دست یافتن به یک بینش جدید این بینش باید متعالی باشد هرچقدر در واقع با تفکر و تعقل صحیح همراه باشد این بینش ما پذیرش بهتری در جهان و جامعه دارد حالا در جامعه ما باید تلاش کنیم، دیگران را به همان سمت برسانیم کاری که فیلسوفان انجام میدهند. افلاطون، در تمثیل غار خودش این نگاه را به این صورت بیان کرده است که میگوید: گروهی از افراد را تصور کنید، توی یک غار هستند؛ از بدو تولد و پشت سرشان یک آتشی برافروخته هست و جلوی آنها فقط یک دیواری هست و کسانی که پشت سر این زندانیان غار در حال رفت و آمد هستند میتوانند سایه های آنها روی دیوار منعکس بشود صدها رو می بینند ولی اینهایی که داخل غار هستند فکر نمیکنند که پشت سرشان کسانی هستند و آتشی برافروخته هست و تمثیل میگوید اینجور چیزها را و همچنین وضعیتی را تصور کنید، بعد میگوید که حالا در طول این دوران اگر یکی از این زندانی ها در واقع آزاد بشود و برود پشت سرشان را نگاه کند و آتش برافروخته را ببیند، دیگران را ببیند بعدیاید بیرون از غار، ماه را ببیند، آسمان و آب را ببیند، همینجوری کم کم تاشب بشود، تاریکی مسلط بشود چشمان او به تاریکی راحت تر و بهتر عادت کند نگاه کند و کم کم منشا پیدایش فصول را متوجه میشود و از خیلی چیزها کاملاً آگاه میشود بعد متوجه میشود که بله حقیقت چیز دیگری است آنچه تا الان فکر میکرد حقیقت نیست آنها شبه حقیقت بودند آنها پندار ها بودند آنها توهماتشان بودند که فکر میکرد واقعیت همان چیزی است که

روی دیوار منعکس میشود در حالی که واقعیت پشت سر آنهاست در یه عالم دیگر، بعد میگوید خب این زندانی که آگاه میشود به داخل غار برمیگردد کمک میکند که دیگر زندانیان هم به این آگاهی دست پیدا کنند خب خیلی از این زندانی ها مقاومت میکنند و حتی آنها را تهدید به مرگ هم میکنند؛ چرا؟ چون که میخواهد از چیزی که سالهای سال این ها بهش عادت کردند این شخص زندانی آزاد شده میخواهد آنها رو جدا کند پس در واقع میخواهد اعتقادات آبا و اجداد آنها را زیر سوال ببرد بنابراین مقاومت میکنند ولی آن باید تلاش کند که این ها کم کم آزاد کند که آنها هم به این آگاهی دست پیدا کنند و این وظیفه و کار تکرار شدنی همه زندانیان هست به گونه ای که در قالب یک سیر صعودی و نزولی افلاطون این تمثیل را بیان میکنند اینکه از غار بیرون برود پشت سرشان هم واقعیت ها را ببینند خورشید را که مظهر خیر است و خورشید را در واقع به تعبیری خدا تلقی میکنند که منشاء همه خیرات است منشاء پیدایش همه چیز است میبیند آگاه میشود و دوباره برمی گردد سیر نزولی میبیند داخل غار کمک کنند به دیگران میگویند این کار، کار فیلسوفان است این کار، کار یک فردی است که اهل فلسفه است بنابراین هدف اصلی از خواندن و یادگیری فلسفه آگاه کردن خود و دیگران است باید من و شمایی که اهل فلسفه هستیم خودمان که آگاه شدیم دیگران را هم آگاه کنیم کاری که سقراط انجام داد به هر حال بزرگ فلسفه سقراط، خودش را مامای دانایی معرفی کرد میگفت من همان جوری که مادرم ماما بوده کمک میکرد به تولد کودکان که از دنیای تاریکی به دنیای روشنایی پا بگذارند من (سقراط) هم تلاش میکنم که افراد را از دنیای جهل و نادانی به دنیای دانایی متولد بشوند بنابراین کار فیلسوف دست گیری کردن از دیگران برای آگاه شدن است آگاه شدن به حقیقت امور، آگاه شدن به حقیقت جهان و اینکه حقیقت جهان چیست؟ سرنوشت انسان و اختیار انسان چگونه نقشی در سعادت انسان دارد؟ آیا انسان سعادت مند انسانی است که به همین امور دنیوی باید اکتفا بکند یا نه؟ و رای این امور دنیوی هم یک وظیفه و مسئولیتی دارد و حقیقت انسان صرفا پرداختن به جسم نیست پرداختن به روح هم هست اینها هدف از یادگیری فلسفه است هدف از خواندن فلسفه تعالی یافتن خود و دیگران است اول خود شخص باید تعالی پیدا کند بعد کمک کند به دیگران که آنها هم تعالی پیدا کنند این مهم ترین هدف فلسفه است توی بحث ها میگویند به عبارتی هدف از یادگیری فلسفه خداگونه شدن انسان است انسان شبیه به خدا بشود اون صفاتی که در خدا وجود دارد در انسان تحقق پیدا کند هر نوع نگاهی که خدا به بشر دارد و به موجودات جهان و هستی دارد دست یافتن به چنین نگاهی برای اهل فلسفه لازم است این هدف اصلی فلسفه است اصلاح زندگی، اصلاح راه و روش سبک زندگی ما از طریق خواندن فلسفه باید متفاوت بشویم و کاملا از نگاه های مادی گرایی و ماتریالیستی خودمان را جدا کنیم.

(۵) کتاب های پیشنهادی شما برای دانشجویان فلسفه؟

در خصوص کتاب ها خب برای حل فلسفه هر کتابی را که لازم باشد بخوانند و باید بخوانند را ما لیست کنیم اول اینکه کل کتاب های اندیشمندان و فیلسوفان را باید بخوانند اگر میخواهید به بینش دست پیدا کنید خیلی مهم است که ما افکار متعدد را بخوانیم و بفهمیم کسی که علاقه مند به فلسفه هست باید یک دور تاریخ فلسفه را بخواند اگر کتاب های فلسفی ساده و روان را بخواهد بخواند به نظرم یکی کتاب سیر حکمت در اروپا

از محمدعلی فروغی که کتاب ساده و روان و خوبی هست، کتاب تاریخ فلسفه راسل دوجلدی هست که کتاب مفصل و خوبی است و ساده بیان شده است کتاب های تاریخ فلسفه که فردریک کاپلستون نوشته ۹ جلد است و اینها هم خوب هستند جدای از اینها که دیگران راجبه فیلسوفان نوشتند آثاری که خوده فیلسوفان نوشتند آثار افلاطون، ارسطو، کانت، خواجه نصیر، که دارای اندیشه های متعدد هستند هر کدامشان را بخوانیم اشتباه نخواندیم و ضرر نمیکنیم بنابراین جدا از این کتاب ها یه سری کتاب های ادبیات هم باید خواند، کتاب های عرفان را هم باید خواند، کتابهای حوزه روانشناسی را هم باید خواند این ها هر کدامهایشان با هم مرتبط هستند، نمیشود گفت علوم باهم بی ارتباط هستند حتی شما فیزیک هم بخوانید ارتباطش با فلسفه می بینید ریاضیات را بخوانید میبینید، شما نگاه کنید عمده فیلسوفان چه اسلامی چه غرب را در نظر بگیرید نگاه کنید میبینید که عمدتا جامع علوم بودند یعنی هم اهل فلسفه بودند هم اهل فیزیک بودند هم اهل شیمی هم اهل زیست شناسی، روانشناسی و پزشکی یعنی حوزه های مختلف را مورد مطالعه خودشان قرار میدادند جامعه شناس هم میتوانستند باشند بنابراین از آنجایی که فلسفه در تقسیم بندی های گذشته بخصوص در تقسیم بندی های ارسطو اگر نگاه کنیم که می گفت (فلسفه مادر تمامی علوم است و علوم زیرمجموعه های فلسفه را تشکیل میدهند) به نظر من باید فیلسوف خودش را منحصر و محدود به صرفا کتاب فلسفه نکند و حوزه های دیگر را هم مورد مطالعه خودش قرار بدهد به خصوص ادبیات و روانشناسی و عرفان مباحث حقوق مباحث مربوط به ادیان از جمله بحث هایی هستند که خیلی به فردی که اهل فلسفه باشد بینش متعالی میتواند ببخشد و نگاهش را نسبت به هستی عوض کند یعنی با نگاه فیلسوفانه و نگاه فلسفی به سراغ این علوم باید برود و کاربردهای این علوم را در فلسفه ما میتوانیم پیدا کنیم.

(سخن آخر)

در پایان هم میخواهم خدمتون عرض کنم که در فکر کار فلسفه و اینکه فارغ التحصیل بشوید و سرکار بروید خوبه باشید ولی خیلی خودتان و ذهنتان را درگیر نکنید چون بعضی وقتا اگر هدفتان گرفتن مدرک باشد چرا بیاین این رشته سخت را انتخاب کنید بروید یه رشته ساده تر یا دانشگاه راحت تر تر مدرکتان را بگیرید یا توی شهر خودتان که آسوده تر هم است، ولی اگر واقعا آمدید که به مرور زمان پخته شوید تا بتوانید اهل فلسفه باشید؛ باید خیلی مطالعه کنید حتی از سر تفریح هم شده آنقدری که برای فضای مجازی وقت میزارید حتی گوش دادن به موسیقی که البته بدنیست اما به اندازه ما آمار جهانی مطالعه مون نسبت به بقیه کشورها پایین تر است، بنابراین توصیه میکنم کتاب بخوانید حتی میتوانید کتاب های صوتی در فضای مجازی دانلود کنید واز کتاب های الکترونیکی هم استفاده کنید و وقتی را برای مطالعه قرار بدهید. هراندازه هم که مطالعه کنید کم هست درسته جامعه شرایط خاص خودش را دارد ولی من میخواهم بگویم که تقسیم کار کنید یکساعت اگر در روز آهنگ گوش می کنید، حداقل نیم ساعت هم برای مطالعه کتاب در نظر بگیرید چون به هر حال هرچی انسان بزرگتر میشود و مشغله ها بالاتر میرود و گرفتاری هایش بیشتر میشود که کمتر نمیشود، بنابراین الان بچه هایی که دانشجو هستید فرصت خیلی خوبی دارید دوران تحصیلتان را قدر بدانید

و هر قدر الان میتوانید مطالعه کنید انجام دهید و این فرصت ها را از دست ندهید، انشالله که موفق و پایدار باشید...

معرفی فیلسوف

معرفی فیلسوف آنتونی فلو

«پیرو دلیل باش، هر کجا که تو را راهنمایی کردند» (آنتونی نیوتن فلو)

آنتونی فلو فیلسوف معروف بریتانیایی در سال ۱۹۲۳ متولد شد و در سن ۱۵ سالگی به رغم خواسته های پدر خود ملحد شد و بیش از نیم قرن در دفاع از الحاد و انکار خدا فعالیت ها و مباحث فلسفی گسترده ایی را سبب شد. او یکی از فیلسوفان برجسته و معاصر است که دو دوره فکری خداناباوری و خدا باوری را به وجود آورده است. تا سال ۲۰۰۴ میلادی ملحد بود و پس از آن به خدا باوری رسید. او معتقد است که عقل یا علت اولی جهان را به وجود آورده است. آنتونی فلو استاد ۸۱ ساله بریتانیایی از سن ۱۵ سالگی در وادی کفر و الحاد گام نهاد و با نگارش مقاله خود در سال ۱۹۵۰ در این زمینه جایگاه ویژه ای را در مبحث آکادمیک از آن خود کرد. فلو میگوید پس از عمری کاوش در علم فلسفه به خدا میرسد و خدایی را در زندگی خود میبیند که جدی تر و عمیق تر از خدای افراد عادی است. فلو از مخالفان سرسخت دین و خدا بود و در کتاب معروف و جنجال برانگیزش در سال ۱۹۵۰ با عنوان «الهیات و خطا» منتشر کرده بود و در ۲۸ کتابی که بعد از این کتاب به چاپ رسانده بود تقریباً در همه این آثار به عدم وجود خدا حکم داده بود و با بسیاری از آموزه های دینی و معنوی به مخالفت برخاسته بود فلو خود را ملحد منفی میدانست و معتقد بود که گزاره های الهیاتی نه قابل اثبات هستند و نه قابل رد...



آنتونی فلو یکی از منتقدان جدی جان رالز به شمار میرفت انتقاد او به این بود که رالز در صدد آشتی میان آزادی و برابری بود. از فلو، بالغ بر ۱۲۳ اثر منتشر شده است: خدا و فلسفه، مقدمه ای بر فلسفه غرب، حیوان و خردمند و فلسفه اعتقادی هیوم از جمله آثار او به شمار می روند.

فلو با نگارش الهیات و خطا مبحث تحقیق پذیری عبارات دینی و به ویژه عبارت خدا وجود دارد را از نو باز کرد و از آن زمان به مدت بیش از نیم قرن وی در جایگاه استادی فلسفه در دانشگاه های آکسفورد، ابردین، کیل، ریدینگ و به عنوان سخنران در بسیاری از دانشگاه های آمریکایی و کانادایی در مباحث علمی، کتابها و سخنرانیها و مقالات خود از بی خدایی دفاع میکرد و به انتقاد از اعتقاد به زندگی پس از مرگ میپرداخت. او در سال ۲۰۰۴ از امضانندگان مانیفیست انسانگرا بود. با این حال در سال ۲۰۰۴ در ۸۱ سالگی رسماً تغییر عقیده اش را در زمینه فلسفه دین اعلام کرد و پذیرفت که جهان آفریده شده است. آنتونی فلو در سه دهه نماد خدا ناباوری فیلسوفانه ای بود که در نقد براهین اثبات وجود خدا و ناتمام نشان دادن آن براهین سعی بلیغی نمود اما شگفت اینکه در سالهای پایانی عمر با نوشتن یک کتاب و چند مقاله از موضع فلسفی پنجاه ساله خود دست کشید و اعلام کرد مطالعات عمیقتر او در حوزه زیست شناسی مولکولی و ژنتیک او را متقاعد ساخته است که بدون وجود و اراده خالق، جهان و حیات شکل نمیگیرد. او در مصاحبه ای که با نشریه «انجمن فلسفیانجیلی» در شماره زمستان ۲۰۰۵ انجام داد در خلال این مصاحبه که هابر ماس فیلسوف و مورخ پرکار دانشگاه لیبرتی آن را رهبری میکرد اعلام داشت که دست از الحاد شسته است و به وجود خالق برای جهان اعتقاد یافته است. البته آنتونی فلو در آغاز همان مصاحبه اعلام میکند من هنوز به خدای ادیان (با تاکید بر ادیان ابراهیمی) اعتقادی ندارم خدای او بیشتر به خدای ارسطو و اسپینوزا شباهت دارد. خدای او همان واقعیت نهایی یا به تعبیر دیگر علت اولی است حال آنکه خدای ادیان ابراهیمی قصد روشنی برای آشکارگری از طریق وحی دارد و کنشهای معینی را از انسان مطالبه میکند.

بخشی از مصاحبه آنتونی فلو

آنتونی فلو دلایل علمی که زیربنای چنین تغییری در عقیده اش بوده است را اینگونه بیان میکند: تحقیقات زیست شناسان در خصوص DNA حاکی از آن است که با توجه به پیچیدگی های بس خارق العاده و نظم و انتظام حکیمانه حیات هوش و خردی متعالی می باید در پس پرده در جریان بوده باشد.

حتی فکر کردن به توجیهی که نظریه طبیعت گرایانه تکامل در خصوص شکل گیری نخستین موجود زنده ارائه میدهد به شدت مشکل می یابد. بنده متقاعد شده ام که امکان این امر غیر ممکن و محال است که طبق نظریه تکامل نخستین موجود زنده از ماده ای بی جان پدید آمده است سپس به تدریج به موجودی مبدل شده است با پیچیدگی و نظمی خارق العاده تحقیقاتی که روی DNA صورت گرفته و فلو آن را منزله دلیلی بنیادی بر تغییر عقیده و باور خود بیان مینماید در حقیقت پرده از روی حقایق حیرت انگیز آفرینش الهی برداشته است. مناظره فلو در سال ۲۰۰۳ موسسه علمی تگزاس آن را ترتیب داد در این مناظره فلو در برابر اساتید بزرگ و مشهوری قرار گرفت دلایل علمی فراوان موجود در تصدیق آفرینش الهی و نیز دلایل متقاعد کننده رقبا فلو او را کاملاً تحت تاثیر قرار داد و بر الحاد و بی خدایی که مبحث این گفتگو ها بود خط بطلان کشید فلو طی مصاحبه خود با گری ار هابر ماس که از اساتید برجسته

فلسفه و الهیات بوده و نقش به سزایی در تغییر فکر و اندیشه ایفا کرده است و نیز در کلیپ آیا علم خدا را اثبات کرد؟ علناً اعتقاد خود را به مقوله طراحی هوشمندانه اعلام کرده است، مقوله ای که جز دلایل بی چون و چرا در تصدیق آفرینش الهی است. با توجه به تمامی دستاوردهای علمی که تا اینجا خلاصه وار به آنها اشاره شد پذیرش مقوله طراحی هوشمندانه از سوی آنتونی فلو که به دلیل حمایت چندین ساله خود از کفر و بی دینی شهره آفاق بود بازتابی است از واپسین نفسهای فروپاشی کفر و بی دینی، امروزه حقایق علمی پرده از روی این حقیقت برداشته است که هوش و خرد الهی در جهان هستی دامن گسترانیده و کفر و الحاد نیز از دور خارج گشته است، حیات و نیز عالم هستی از نیستی پا به عرصه وجود گذاشته است آن هم طبق خواسته ذاتی که از اراده و حکمت متعالی برخوردار است. بی تردید ذاتی که دارای چنین علم و اراده ای است که در جای جای سرای هستی دامن گسترانیده کسی نیست جز خدای متعال....

آنتونی فلو سرانجام در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۰ در حالی که به وجود خدا باور داشت در گذشت...

منبع: بخشی از کتاب هرکجا که دلیل مارا برد از اصل خدا نیست تا خدا هست از آنتونی فلو

هستی شناسی عرفانی

هستی معادل وجود است و هستی شناسی یعنی هر انسانی در محیطی که در آن قرار دارد نسبت به اشیاء اطراف خود شناخت پیدا میکند و این اشیاء را دسته بندی میکند و رابطه میان این اشیاء را مشخص می کند به طور کلی به شناختی که شخص از پیرامون خود به دست می آورد هستی شناسی میگویند. از مهم ترین علوم مطرح شده در حوزه اندیشه اسلامی هستی شناسی است. این علم به اصل هستی، وجود و مسائلی می پردازد که به طور اختصاصی درباره هستی و موجودیت مطرح است و سه تبیین کلی از آن وجود دارد: تبیین کلامی، فلسفی و عرفانی تبیین کلامی مبتنی بر وحی و مفهوم خدا و خلقت؛ تبیین فلسفی مبتنی بر بحث اقسام وجود و عقل و مسئله علیت است و تبیین عرفانی باشهود و با موضوع وحدت و تجلی وجود مطرح میشود.



از جمله کسانی که بررسی اندیشه هایش در این حوزه (هستی شناسی) در خور توجه است عبدالله بن محمد بن میانجی همدانی معروف به عین القضاات همدانی عارف نو اندیش ایرانی است. وی سهم بسزایی در شکل گیری بُعد نظری عرفان، در سنت اول عرفانی داشته است و مهم ترین پیشرو در سنت ایرانی فلسفه حکمت بوده است. نظام فکری عین القضاات بر پایه تقسیم دو گانه (طور عقل) و (طور ورای عقل) استوار است. او اعتقاد دارد که وجود امری بدیهی است و با توجه به بدیهی بودن وجود آنچه در وجود شناسی به آن پرداخته میشود بیش از اینکه درباره وجود باشد درباره اقسام وجود است. عین القضاات عالم را قدیم میدانند. در ساحت نخست وی به روش فلاسفه ابتدا وجود را به قدیم و حادث تقسیم و آنان را چنین تعریف میکرد: قدیم یعنی وجودش را بدائتی نیست ولی حادث بدائت دارد و وجودش از خودش نیست پس ضروری است که بدون قدیم حادث نباشد. وی با مبنا قرار دادن ۲ اصل بدیهی (اگر در وجود، موجودی باشد، لازم می آید که به ضرورت، قدیمی هم در وجود باشد) و (وجود به طور قطع معلوم است) به این قیاس میرسد که (وجود موجود قدیم ضروری است). عسیران بر برهان او ایرادی وارد میکند مبنی بر اینکه قیاس او وجود خدا را اثبات نمی کند زیرا نتیجه برهان یعنی اثبات قدیم.

در ساحت دوم عین القضاات برای وجود تقسیم بندی قائل نمی شود زیرا معتقد است وجود یکی است و هر چه غیر از اوست معدوم است. از نظر او این خیال که خالق و مخلوق در وجود مشترک هستند سهوی بزرگ است و همان گونه که هیچ شباهتی میان حروف و کاتب نیست میان ذرات مخلوقات و ذات حق نیست. عین القضاات بر خلاف ابو حامد غزالی که ۲ لفظ ممکن و واجب را طبق تعریف فلاسفه مبهم میدانند واجب و محال و ممکن را چنین تعریف میکند که: وجود هر ممکنی به قدیم در صورت وجود شروط ممکن، واجب میشود و مادامی که شروط از میان نرود، قدرت ازلی حق وجود آن را به ضرورت واجب میکند. پس هنگامی که تحقق یافت، واجب الوجود بالغير میشود و هر چه به وجود نیاید، محال است و چون محال مقدور نیست، قدرت ازلی آن را به وجود نمی آورد، پس حدود و واجب و محال (وجود و عدم) به هم متصل اند. این عبارت به رد نظر معتزله نیز اشاره دارد.

وی در تمهیدات، موجودات را در سه گروه جوهر و عرض و جسم قرار میدهد که جسم تابع هر دو است؛ او موجود را به واحد و کثیر تقسیم میکند که واحد در حقیقت، خود معناست و حقیقت و مجاز به آن اطلاق میشود. به طور کلی «بحث تجلی صفات» مهم ترین بخش اندیشه های اشراقی عین القضاات را تشکیل میدهد. او همچنین در تمهیدات بیان میکند که جوهر وجود خدا را عرض، عشق ماست و عشق او جان ما را جوهر است و چون جوهر بی عرض را نمیتوان تصور کرد، تصور عاشق بی معشوق و بی عشق ممکن نیست؛ بنابراین عشق و عاشق و معشوق قائم به یکدیگرند.

عین القضاات قرب و بعد را به سه نوع تقسیم میکند: حسی، عقلی و روحی؛ تنها عارفان قادر به درک قسم سوم هستند و از احکام این معرفت عین الیقینی این است که نزدیکی خداوند به هر چیزی متساوی است و اجسام و ارواح نسبت به او برابراند. مسئله تجلی در اندیشه عین القضاات بر محور رابطه انسان با خدا معنا می یابد و جنبه معرفتی دارد.

خداوند با اسم نور بر سالک متجلی میشود؛ نور یکی از نام های خداوند است؛ ولی نوری حقیقی که در مقایسه با آن، سایر

نور ها مجازی اند. وی معتقد است نور خدا منور همه نور هاست و حتی ظلمت هم به نور او ظاهر میشود. او اعتقاد دارد خداوند در ذات خود یگانه است و صفات او خود یکی است و همه صفات او تام است و صفات او متصل به ذات اوست. عین القضاة از تجلی خداوند در صفات خود بی شمار سخن میگوید. تجلی حق را واحد میداند به این معنا که: جدال ازل یک تجلی کند و نقد اولین و آخرین را به تاراج میدهد. عین القضاة روشن شدن و معدوم به نور وجود رانیاژمند نسبتی میان معدوم و قدرت ازلی میداند؛ که تا زمان قبول نور از سوی معدوم قدرت هم ادامه می یابد. پرده قضاة صفات خداوند را به پرده ها و حجاب هایی تشبیه میکند که خداوند از پس آنها تجلی می یابد؛ به همین دلیل حجاب های خواص را نور صفات خدا میداند. از نظر عین القضاة ظلمت دو نوع است: ۱- ظلمتی که به معنی نبود نور که اگر نور وجود روشن شود و دیگر ظلمت نیست. ۲- ظلمتی که نبود نور نیست؛ بلکه خود نور است. به طور کلی تا سده سوم هجری عارفان چندین به مسائل هستی شناسی توجه نداشته اند؛ تا اینکه در سده سوم هجری نظریه نور محمدی مطرح شد. عین القضاة بر خلاف حلاج که منشا اختلاف موجودات را عدم میداند، با استناد به حدیث (اول ما خلق الله نوری) نور محمدی را ظهور یافته از عدم و آن را منشا همه انوار و مخلوقات قرار میدهد. آنچه نظر عین القضاة را از غزالی و دیگران متمایز میکند، بحث ظلمت است. از مهم ترین عواملی که نظر عین القضاة را از ثنویت زرتشتیان متمایز میکند، همین بحث نور دانستن ظلمت است؛ چون عین القضاة بر خلاف زرتشتیان به دو عنصر نور ایزد و ظلمت اهریمن قائل نیست بلکه ابلیس را هم نور میداند.

منبع: کتاب هستی شناسی عرفانی از عین القضاة همدانی

آشنایی با ایسم

«مدرنیسم»

نوگرایی یا نوین گرایی که از آن به نامهای تجددگرایی یا مدرنیسم نیز یاد میشود به معنی گرایش فکری و رفتاری به پدیده های فرهنگی نو و پیشرفته تر و کنار گذاشتن برخی از سنت های قدیمی است.

نوگرایی فرایند گسترش خردگرایی در جامعه و تحقق آن در بستر مدرنیته است نوگرایی یا مدرنیسم گستره ای از جنبش های فرهنگی که ریشه در تغییرات جامعه غربی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دارد را توصیف میکند این واژه مجموعه ای از جنبش های هنری، معماری، موسیقی، ادبیات و هنرهای کاربردی را که در این دوره زمانی رخ داده اند در بردارد.

«رئالیسم»

واژه رئالیسم به معنای واقع گرایی است. مکتب رئالیسم نقطه مقابل مکتب ایدئالیسم است یعنی مکتبی که وجود جهان خارجی را نفی کرده و همه چیز را تصورات و خیالات ذهنی میداند. کلمه رئالیسم در طول تاریخ به معانی مختلفی غیر از معنایی که گفته شد استعمال شده است. مهمترین این استعمال ها و کاربردها معنایی است که در فلسفه مدرسی یا اسکولاستیک رواج داشته است هدف حقیقی رئالیسم تشخیص تاثیر محیط و اجتماع در واقعیت های زندگی و تحلیل و شناساندن دقیق تیپ هایی است که در اجتماع معینی به وجود آمده است اساس تفکر رئالیسم سیاسی بر منافع قلمداد میشود در

مقابل ارمان گرایان اصول اخلاقی و متعالی انسان را در مرتبه بالاتر از قدرت و سیاست مینشانند. از نمایندگان بزرگ رئالیسم در فرانسه «بالزاک» و «استاندال» و در انگلستان «دیکنز» و در روسیه «تولستوی» و «داستایوسکی» را میتوان نام برد.

«فمینیسم»

واژه فمینیسم از کلمه لاتین «femina» یعنی جنس زن گرفته شده است. واژه فمینیسم را نخستین بار شارل فوریه سوسیالیست قرن نوزدهمی، برای دفاع از جنبش حقوق زنان به کار برد فمینیست ها باور دارند جنسیت در زندگی انسانها نباید عامل تعیین کننده برای جایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها باشد زیرا باور دارند زن و مرد باید از حقوق برابر در زمینه های مختلف برخوردار باشند و به برابری جنسیتی معتقدند در قرن بیستم این مفهوم به جنبش فکری یا نظریه ای گفته میشود که معتقد است زنان به علت جنس خود در طول تاریخ فرودستی کشیده اند و تحت تبعیض های گوناگون قرار گرفته اند. هدف اصلی فمینیسم مبارزه علیه نقش پیش تعیین شده برای زن از سوی اجتماع است هدف اصلی دست یافته به شخصیتی است که ستمگری به سوی ارزش های مردانه و شیوه رفتار مردانه را سرمشق خود قرار نمیدهد.

«ایدئالیسم»

ایدئالیسم یا آرمان گرایی، نام مجموعه ای از دیدگاه های فلسفی با این مدعاست که ایده ها موضوع حقیقی معرفت هستند؛ ایده ها بر اشیاء مقدم اند و این ایده ها هستند که امکان بودن را برای اشیاء فراهم میکنند بر مبنای این دیدگاه ایده ها هم از نظر معرفت شناختی و هم از نظر متافیزیکی اولویت دارند و واقعیت خارجی انچنان که ما درک میکنیم منعکس کننده فرایندهای ذهنی است.

ایدئالیسم مدعی نیست ذهن خالق ماده یا جهان مادی است بلکه مدعی است جهان خارج را تنها با توسل به فرایند ایده ها میتوان درک کرد ایدئالیسم نقطه مقابل رئالیسم است که معتقد است برای شناخت حقیقت جهان بیرون، چندان نمیتوان به ذهن انسان متکی بود.

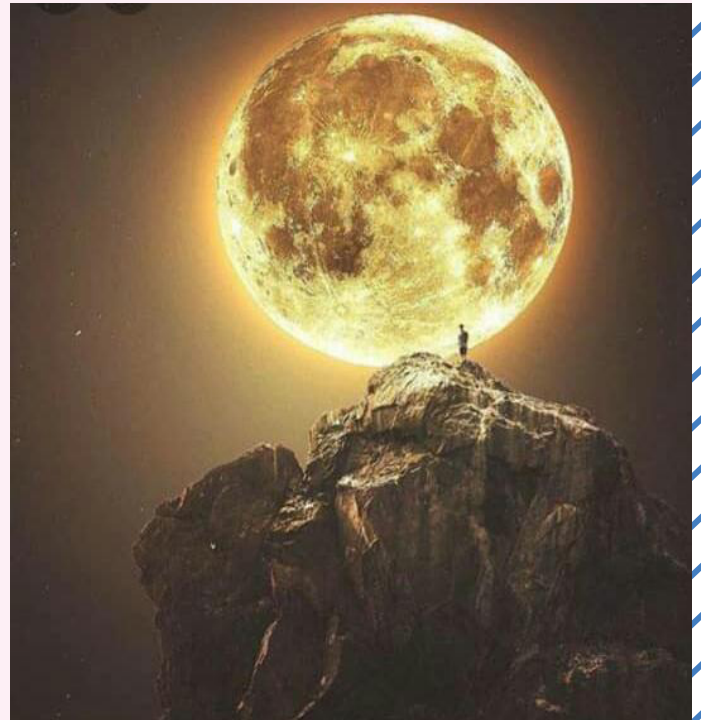
«فاشیسم»

فاشیسم به صورت عام اصطلاحی است برای همه رژیمهایی که بقایشان بر پایه دیکتاتوری و زور و کشتار استوار است اما به معنای خاص نام جنبشی است که در سال ۱۹۱۹ به رهبری موسولینی در ایتالیا به راه افتاد فاشیسم نام مسلک و مکتب سیاسی و طرز حکومتی است که در فاصله جنگ جهانی اول و دوم در آلمان و ایتالیا حکمفرما بود و به طریق استبداد و دیکتاتوری فرمانروایی میکرد. فاشیسم برنامه ای است که به منظور برپا کردن تمرکز حکومت ملی مطلقه یا سیاست و روش خشک و خشن ملی اجرا میشود و برای عملی کردن آن رژیم در زمینه های صنعتی، تجاری و مالی همراه زور تعدی نسبت به مخالفان طرح ریزی شده و به اجرا در میاید اصول ضد اشتراکی حزب فاشیست ایتالیا به وسیله موسولینی در سال ۱۹۱۹ پی ریزی شد فاشیسم روش حکومتی است که به حد افراط حالت استبدادی و دسته جمعی و انقلابی دارد فاشیسم ابتدا در ایتالیا به ظهور رسید و بعد تحت پیشوایی ژنرال فرانکو در اسپانیا و تحت نازیسم در آلمان به وجود آمد.

«کمونیسم»

کمونیسم یک حزب سیاسی است که از راه موقعیت سیاسی که بدست می آورد خود را ملزم به اجرای اصول اقتصادی و اجتماعی کمونیسم میداند این نام نخستین بار در عنوان مقاله

مانیفست حزب کمونیست از سوی کارل مارکس و فریدریش انگلس بدست آمد به عنوان حزبی که قدرت را بدست گرفته آنها در قالب دیکتاتوری پرولتاریا اصول خود را اعمال میکنند ایده حزب کمونیست به شدت از نوشته های ولادیمیرلین در دو دهه نخست سده بیستم میلادی تاثیر گرفته است حزب کمونیست چین بزرگترین حزب سیاسی در جهان است و نزدیک به ۷۸ میلیون عضو دارد.



معرفی کتاب

«دنیای سوفی»

دنیای سوفی یک رمان فلسفی اثر یوستین گِردِر، نویسنده نروژی است که چاپ اول آن در سال ۱۹۹۱ میلادی در نروژ منتشر شد. این اثر داستانی است که تاریخ فلسفه را به زبان ساده برای نوجوانان تشریح میکند. این کتاب تاکنون به ۹۵ زبان برگردانده شده و علاوه بر نوجوانان توجه بزرگسالان را هم به خود جلب کرده است. کتاب دنیای سوفی یک رمان خود آموز است با طرح و موضوعی گیرا و دلنشین درباره هستی که در سراسر جهان با استقبال چشمگیری روبرو شده است.

یوستین گردِر، به دنبال متن ساده ای بود تا از طریق آن فلسفه را به راحتی به شاگردانش یاد دهد اما چنین متنی نیافت و به همین خاطر خود درصدد نوشتن کتاب دنیای سوفی برآمد. کتابی که در همان چند سال اول انتشار با استقبال بسیار خوبی روبرو شد به بیش از سی زبان ترجمه شد و تاکنون میلیونها نسخه از آن در سراسر جهان به فروش میرسد. این کتاب را نخستین بار حسن کامشاد به فارسی ترجمه و نشر نیلوفر منتشر کرده است. چهار ترجمه دیگر از این کتاب و نسخه ای با خط بریل برای نابینایان و نسخه صوتی آن نیز منتشر شده است.

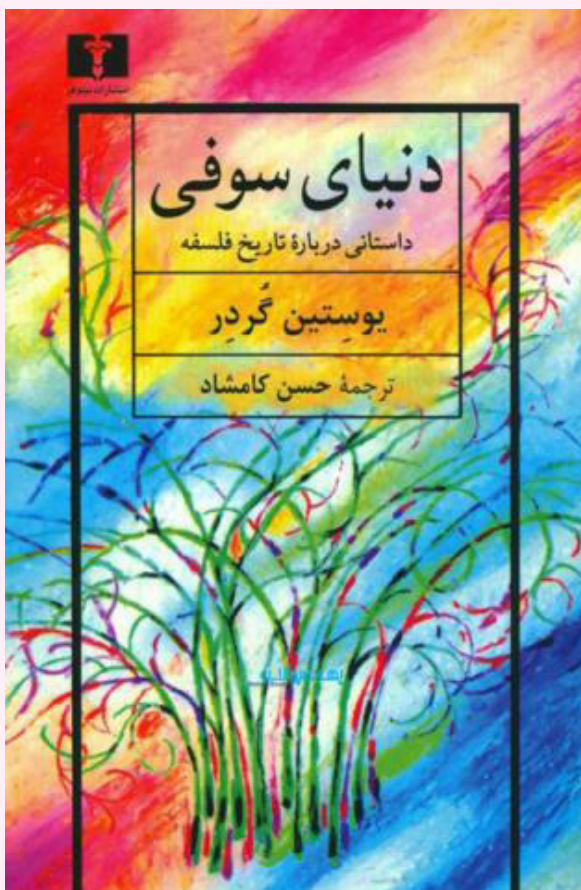
این رمان با نام سوفی اموندسن ؛ دختر نروژی تقریباً پانزده ساله آغاز میشود. سوفی یکسری نامه های عجیب و غریب از فردی ناشناس دریافت میکند نامه ها برای او فرستاده میشود

ولی شخص دیگری به نام هیلد مولر را مورد خطاب قرار داده است.

قسمتی از متن کتاب:

عجیب نبود که نمیدانست کیست؟ و بی انصافی نیست که انسان در قیافه خود دستی ندارد؟ این قیافه را به او قالب کرده بودند. آدم میتواند دوستانش را خود انتخاب کند اما انتخاب خودش دست خودش نیست حتی بشر بودنش هم دست خودش نیست... هرچه میبینی بخشی از جهان پیرامون توست اما نحوه دیدنت بستگی دارد به عینکی که به چشم میزنی... ارسطو میپرسد: چگونه باید زیست؟ خوب زیستن مستلزم چیست؟ و پاسخ میدهد انسان فقط در صورتی میتواند خوشبخت شود که همه توانایی و شایستگی خود را به کار اندازد.

منبع: کتاب دنیای سوفی از یوستین گِردِر



مُدا فَعَاتِ لَا مَكْتَبِي

کارتان بسیار باارزش است؛ هم ارزش جامعه‌ی پزشکی و پرستاری را در جامعه بالا میبرد که برده، هم مهم‌تر از این، ثواب الهی است که خدای متعال قطعاً به شما اجر خواهد داد و ثواب خواهد داد. و امیدواریم که ان‌شاءالله این کار برجسته و سنگین خیلی هم طولانی نشود و ان‌شاءالله زودتر کلک این ویروس منحوس [کرونا] گرفته بشود.

عیدها
۹۸/۱۲/۰۸
رهبر انقلاب

دانشجو

